

برنامه اصلاح سبک زندگی، راهکار دستیابی به علوم تربیتی اسلامی

محمد فتحعلی خانی*

چکیده

یکی از روش‌های دستیابی به علوم انسانی اسلامی (علم دینی)، اجرای نظام‌های اجتماعی اسلامی در متن زندگی عینی است. تحقق یافتن نظام‌های اجتماعی موضوع مطالعه پژوهشگران را دگرگون می‌کند و امکان مطالعات جدید و در نتیجه، شناسایی عناصر جدیدی در زندگی اجتماعی را فراهم می‌کند. برای تحقق عینی و تدریجی نظام‌های اجتماعی اسلامی می‌توان از برنامه‌ریزی برای اصلاح سبک زندگی متناسب با جهان‌بینی اسلامی استفاده کرد. سبک زندگی از سویی مسیر اصلاحات در نظام‌های اجتماعی است و از دیگر سو، روشی برای ممکن ساختن مطالعه کنشگران اجتماعی است. در عرصه تربیت رسمی، مدرسه محیط قابل کنترلی است که با برنامه‌ریزی برای اصلاح سبک زندگی مرتبط با آن، اهداف آموزش و پرورش پیگیری و مطالعات تربیتی تسهیل می‌شود. در این مقاله با معرفی ویژگی‌های سبک زندگی نشان داده می‌شود که اصلاح برنامه‌ریزی شده سبک زندگی راهکار مناسبی برای تحقق نظام تربیتی اسلام و در نتیجه، بسترسازی برای دستیابی به علوم تربیتی اسلامی است.

واژگان کلیدی: علوم انسانی اسلامی، علوم تربیتی اسلامی، علم دینی، سبک زندگی، محمدباقر صدر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مقدمه

یکی از نظریه‌های مطرح شده برای تولید علم دینی، نظریه‌ای است که آیت‌الله شهید سیدمحمد باقر صدر (۱۴۰۸) مطرح کرده و آن این است که استقرار عینی نظام‌های اجتماعی اسلام، مانند نظام اقتصادی و نظام تربیتی، مقدمه‌ای برای دستیابی به علمی نظیر اقتصاد اسلامی یا علوم تربیتی اسلامی است، البته این نظریه اولاً، به شکلی بسیار کلی بیان شده و روشی برای عملی ساختن آن به دست داده نشده است؛ ثانیاً، در مورد مباحث معرفت‌شناختی و روش‌شناختی علم ساکت است و مستلزم تغییر و تبدیلی در روش‌شناسی علوم نیست.^۱

مقاله حاضر به منظور پیشنهاد روشی برای عملی ساختن این نظریه، سامان یافته است. در روش پیشنهادی، سبک زندگی واسطه‌ای برای تحقق بخشی تدریجی به نظام‌های اجتماعی اسلام است. سبک زندگی موضوعی فرهنگی است که روشی برای مطالعه پدیده‌های اجتماعی در اختیار علوم اجتماعی قرار داده است. در نظریه‌پردازی‌هایی که امروزه برای علم دینی یا علوم انسانی اسلامی انجام می‌شود، غالباً از ظرفیتی که سبک زندگی برای بررسی پدیده‌های اجتماعی می‌تواند در اختیار اندیشه اسلامی قرار دهد، غفلت شده است. علت این غفلت غلبه رویکرد معرفت‌شناختی در نظریه‌های علم دینی است. در نظریه شهید صدر نیز به دلیل مطرح نبودن روش تحقق بخشیدن به نظام اقتصادی اسلام^۲ در اجتماع، به موضوعاتی مانند سبک زندگی توجه نشده است.

در مقاله حاضر با نگاهی به برخی از نظریه‌های علم دینی، راهی برای بهره‌گیری از مباحث سبک زندگی در استقرار نظام‌های اجتماعی اسلام پیشنهاد می‌شود. برای این منظور، نخست کارکردهای شناختی و غیرشناختی سبک زندگی بیان شده است. سپس نحوه تأثیر و تأثری که میان سبک زندگی و دانش اجتماعی به‌طور کلی و دانش تربیتی به‌طور خاص برقرار است، تحلیل گردیده و از طریق آن نشان داده شده است که یگانه مسیر تقرب به علوم انسانی اسلامی و تعلیم و تربیت اسلامی عبور از مباحث معرفت‌شناختی نیست، بلکه می‌توان با حضور در عرصه عینی زندگی اجتماعی، هم‌اجرای نظام‌های اجتماعی اسلام و هم دستیابی به علوم انسانی اسلامی را تسهیل کرد. در این میان، نظام تعلیم و تربیت اسلامی و دانش تربیت اسلامی البته جایگاه ویژه‌ای دارد.

پیش از آغاز بحث، معنای مورد نظر از چند اصطلاح توضیح داده می‌شود.

- **علوم تجربی**، علمی است که به روش تجربی تحقیق می‌شوند؛ یعنی روش‌شناسی آنها

۱. این در حالی است که گفتمان علم دینی در ایران معاصر، بیشترین تمرکز خود را بر مباحث معرفت‌شناختی و روش‌شناختی گذارده است.

۲. قسمت اصلی پژوهش شهید صدر در خصوص اقتصاد اسلامی مصروف کشف نظام/مکتب اقتصادی اسلام شده است. این پژوهشی در قلمرو تفسیر متن است که فهم متون اسلامی برای کشف نظام اقتصادی مندرج در این متون را وظیفه خود می‌داند.

روش‌شناسی تجربی است. این علوم اعتبار یافته‌های خود را وابسته به مشاهده و آزمون می‌کنند؛
 - **علوم تجربی دینی**، علمی است که درباره موضوعات مورد پژوهش در علوم تجربی از دیدگاه دین تحقیق می‌کنند. روش‌شناسی پذیرفته شده در این علوم در نظریه‌های مختلف علم دینی متفاوت است؛

- **نظریه علم دینی / نظریه علوم انسانی اسلامی**، نظریه‌ای است که به چگونگی دستیابی به علم دینی / علوم انسانی اسلامی می‌پردازد؛

- **نظریه معرفت‌شناختی علم دینی**، نظریه‌ای است که درباره روش‌شناسی علم تجربی دینی بحث می‌کند، برای نمونه، **نظریه استنباطی** یکی از نظریه‌های معرفت‌شناختی علم دینی است. این نظریه استفاده از روش‌شناسی رجوع به متون دینی (روش اجتهادی) را در تحقیق مسائل علوم تجربی دینی می‌پذیرد^۱ و بر اساس تلقی خاصی که از علم، قلمرو دین و زبان دین دارد؛ رجوع به متون دینی برای کسب معرفت در موضوعات علوم تجربی را پذیرفته است؛

- **عنصر معرفتی**، گزاره‌ای است اخباری که درباره امور واقع سخن می‌گوید؛

- **تأثیر معرفتی**، تأثیر یک عنصر معرفتی در دستیابی به یک یافته علمی، از طریق حضور در زنجیره استدلالی منتهی به یافته علمی است؛

- **تأثیر علی**، به طور کلی تأثیر خارجی و واقعی یک پدیده در ایجاد پدیده‌ای دیگر است؛

- **تأثیر فرهنگی**، تأثیری علی و غیر معرفتی است که مشتمل است بر:

۱. تأثیر علی عناصر غیر معرفتی (مانند گزاره‌های ارزشی، ساختارهای اجتماعی، ویژگی‌های روانی و شخصیتی و...) در یک پدیده اجتماعی یا نیل به یافته‌ای علمی؛
۲. تأثیر علی عناصر معرفتی در یک پدیده اجتماعی (مانند یک سبک خاص زندگی)، یا دستیابی به یک یافته علمی، یعنی تأثیر عناصر معرفتی در رسیدن به یافته‌ای علمی، از طریق به جز واقع شدن در زنجیره استدلالی منتهی به آن یافته علمی.

۱. علوم انسانی و تأثیر فرهنگ

نظریه‌های علوم انسانی اسلامی قابل تقسیم به دو گونه کلی‌اند: ۱. برخی از آنها نظریه‌هایی معرفت‌شناختی‌اند. دغدغه اصلی این نظریه‌ها آن است که راهی برای استفاده از معارف دینی در تولید علم دینی به دست دهند و بر اعتبار معرفت‌شناختی نتایج راه خود احتجاج کنند؛

۱. نظریه استنباطی می‌تواند قائل به تکثر روش‌شناختی باشد یا نباشد، یعنی ممکن است افزون بر روش رجوع به متون دینی، استفاده از روش تجربی را نیز در دستیابی به علم مجاز بداند یا نداند.

۲. برخی دیگر بستر ساز دستیابی به علوم انسانی اسلامی اند. این نظریه‌ها به دنبال عناصری اعم از معرفتی و غیر معرفتی هستند که تأثیر علی در ایجاد علم دینی خواهند داشت، البته این نظریه‌ها گاه به مباحث معرفت‌شناختی نیز می‌پردازند. نظریه‌های تأسیسی (باقری، ۱۳۸۲) و نظریه‌های استنباطی (از جمله: جوادی آملی، ۱۳۸۹) از گونه نخست‌اند و نظریه‌هایی مانند نظریه شهید صدر (الصدر، ۱۴۰۸ق) از گونه دوم. برخی از نظریه‌ها نیز (بستان، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۲) جامع میان دو گونه یادشده‌اند. در حالی که نظریه‌های گونه نخست به تأثیر معرفتی اسلام در تولید دانشی متفاوت از دانش رایج گرایش دارند، نظریه‌های گونه دوم را می‌توان قائل به تأثیر فرهنگی اسلام در تولید چنین دانشی دانست. نظریه‌های جامع هم در وضعیت میانه قرار دارند، یعنی تأثیر علی را همزمان با تأثیر معرفتی مورد توجه قرار می‌دهند.

در میان نظریه‌های یادشده نظریه‌هایی که علوم انسانی اسلامی را واجد شأن معرفتی می‌دانند، اغلب کوشیده‌اند که سهم اسلام در تحقق علم دینی را سهمی معرفتی معرفی کنند. برخی این سهم معرفتی را صرفاً از ناحیه بنیادهای متافیزیکی علم تأمین شدنی می‌دانند. برخی دیگر افزون بر این، گزاره‌های علمی^۱ را نیز قابل استنباط از متون دینی می‌دانند.

اما مخالفان علوم انسانی اسلامی، حضور آموزه‌های غیرتجربی^۲ در علم را به‌طور کلی نمی‌پذیرند. آنان حضور متافیزیکی، اعم از متافیزیک دینی و غیردینی، را در علم بر نمی‌تابند. همچنین حضور گزاره‌های تجربی مستنبط از دین را در علم یا تحمل نمی‌کنند و یا برآنند که چنین گزاره‌هایی با سپرده شدن به آزمون تجربی لباس دینی‌شان فرو می‌افتد و صبغه اسلامی بودن را از دست می‌دهند. این برداشت از علم ناشی از آن است که علم مدرن را همچون قلمرو معرفتی خالصی تعریف می‌کنند که باید از هر عنصر غیرتجربی، از جمله از عناصر مابعدالطبیعی، ارزشی و فرهنگی پیراسته باشد.

موافقان و مخالفان، اغلب مباحث خود را از دیدگاه معرفت‌شناسی مطرح کرده‌اند. موافقان کوشیده‌اند بر اعتبار معرفت‌شناختی نتایج حاصل از مداخله آموزه‌های دینی در علوم انسانی، دلیل بیاورند. مخالفان نیز در بسیاری از موارد در اعتبار معرفت‌شناختی نتایج این مداخله چندوچون کرده‌اند، و البته در مواردی هم که چنین تردیدی نداشته‌اند، دینی بودن نتیجه حاصل را به چالش کشیده‌اند (ملکیان، ۱۳۹۱، ص ۱۳). از این‌رو، و به جهت تداوم حضور اندیشه تفکیک میان مقام گردآوری و داوری (و البته تأکید بر مقام داوری) در نزد مدافعان و مخالفان علم دینی، مباحث

۱. گزاره‌هایی که درباره موضوعات تجربی است و از متون دینی استنباط می‌شود و معرفت‌بخش است.

۲. مقصود از آموزه تجربی، آموزه‌ای است که به روش تجربی تحصیل شده باشد.

فلسفی درباره علم دینی غالباً در خصوص مقام داوری بوده و از بحث درباره مقام گردآوری سخن چندانی به میان نیامده است.^۱

گرچه مباحثات مذکور بر مدار معرفت‌شناسی در جریان است، اما می‌توان به تأثیر علی آموزه‌های نظری و احکام هنجاری و ارزشی موجود در متون اسلامی نیز در تولید علم انسانی اسلامی پرداخت و بدون هراس از عروض نقصان معرفتی، به استقبال این تأثیر رفت. نمونه این امر تأثیر نظام اندیشه‌ای و ارزشی اسلام بر تحقق هنر اسلامی است. هنر هیچ‌گاه ادعای جدایی از ارزش را ندارد و به شدت آمیخته با ارزش‌های فرهنگی است. از این رو، همین که ارزش‌های یک دین در هنری تجلی کند، آن هنر بی‌دغدغه هنر اسلامی یا مسیحی یا ... خوانده می‌شود؛ یعنی نه هنر بودنش مورد تردید قرار می‌گیرد و نه اسلامی یا مسیحی بودنش: نه دینی بودنش مشروط به اقتباس و استنباط از متون دینی می‌شود، و نه هنر بودنش به پیراستگی از عناصر فرهنگی موقوف می‌گردد. از این‌روست که کسی برای آنکه محصول هنری اش اسلامی قلمداد شود به دنبال استنباط و اقتباس مستقیم آن از متون و منابع دینی نیست و برای آنکه اعتبار جهانی یابد در پی پیراستن آن از عناصر فرهنگی دینی نیست. تفاوت میان علم متأثر از عناصر فرهنگی و هنر تأثیر پذیرفته از فرهنگ، تنها در این است که علم مورد نظر مقوله‌ای معرفتی است، در حالی که هنر مقوله‌ای فرهنگی و غیر معرفتی است.

گذشته از مقام تعریف و صرف نظر از احتجاج در مورد درستی یا نادرستی سخن مدعیان جدایی دانش و ارزش، کافی است به تاریخ رجوع کنیم تا این نکته آشکار شود که واقعیت خارجی و تاریخی علم نیز همواره با ارزش‌ها همراه بوده است و آمیختگی آن با ارزش امری به لحاظ تاریخی اجتناب‌ناپذیر قلمداد می‌شده است. این در حالی است که در دوره مدرن، از آغاز تا نیمه قرن بیستم، ارزش برتر عالمان دور نگه داشتن علم از ارزش و متافیزیک بوده است. با وجود تکاپوی دانشمندان برای دستیابی به دانش پیراسته از ارزش، تاریخ گواه آن است که دانش‌ها، اعم از طبیعی و انسانی، همواره به رنگ ارزش‌های فرهنگی زمینه و زمانه خود درآمده‌اند. دانش در عین اینکه در ساختن زمینه و زمانه شریک است، از زمین و زمان رویش خود متأثر می‌شود. این واقعیت تاریخی را علی‌رغم وضوحی که دارد هنوز بسیاری از فیلسوفان علم واقعیتی ناخواسته و نامطلوب می‌انگارند و همچنان ترجیح می‌دهند که بر تعریف علم به‌عنوان قلمروی فارغ از ارزش تأکید کنند.

۱. در این میان، نظریه علم دینی استقرائی-قیاسی دکتر بستان، نظریه‌ای است که می‌کوشد همزمان درباره مقام گردآوری و مقام داوری نظریه‌پردازی کند. این نظریه در کتاب‌های گامی به سوی علم دینی (ج ۱ و ۲) و نظریه‌سازی دینی در علوم اجتماعی توضیح داده شده است. به نظر می‌رسد دستاورد نظریه ایشان در خصوص مقام داوری محل مناقشه است، اما در خصوص مقام گردآوری نکات ارزشمندی دارد.

۲. سبک زندگی حلقه وصل مطالعات اجتهادی و علم انسانی

سبک زندگی اصطلاحی در علوم اجتماعی است که عمدتاً معطوف به قلمرو مصرف است و عرصه‌هایی همچون شیوه تغذیه، خودآرایی (نوع پوشاک و پیروی از مد)، نوع مسکن (دکوراسیون، معماری و اثاثیه)، نوع وسیله حمل و نقل، شیوه‌های گذران اوقات فراغت و تفریح را شامل می‌شود (مهردوی کنی، ۱۳۸۷، ص ۵۹). سبک زندگی، الگوی مصرف در این عرصه‌هاست. مصرف مورد بحث در سبک زندگی به کالا تعلق می‌گیرد. کالا شیء یا خدمتی است که واجد ارزش اقتصادی و قابل مبادله اقتصادی است و از این رو، مشمول مناسبات عرضه و تقاضاست. مطالعه کم و کیف مصرف کالاهای یادشده در گروه‌های اجتماعی و جوامع مختلف، بخش قابل توجهی از مطالعات سبک زندگی را تشکیل می‌دهد. از این مطالعات برای ایجاد تغییر در سبک زندگی جوامع استفاده می‌کنند. بنابراین، سبک زندگی به‌عنوان ضلعی از اضلاع فرهنگ، قلمروی قابل شناخت و قابل مدیریت است.

سبک زندگی انواع گوناگونی دارد؛ و اگر بپذیریم که هر سبک زندگی خاصی مستلزم دانش اجتماعی خاص و متفاوتی است، آنگاه در صورت تغییر سبک زندگی، می‌توان -حتی اگر روش‌شناسی علم اجتماعی دگرگون نشود- انتظار دانش اجتماعی متفاوتی را داشت. بنابراین، اگر برای نمونه، سبک زندگی اسلامی در جامعه‌ای استقرار یابد، مطالعاتی که بر روی آن جامعه صورت خواهد گرفت، دستاوردهای علمی جدید و متفاوتی را به بشر عرضه خواهد کرد.

این سخن در طول نظریه علم اقتصاد اسلامی طرح شده توسط آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر (الصدر، ۱۴۰۸ق، ص ۲۸-۲۹، ۳۳۰-۳۳۵ و ۳۷۷-۳۸۳) و با استفاده از مفهوم سبک زندگی، در صدد تحلیل چگونگی برخاستن علم اجتماعی از نظام اجتماعی است. شهید صدر معتقد بود استقرار مکتب/نظام اقتصادی اسلام در حیات اجتماعی بستر دستیابی به علمی است که می‌تواند علم اقتصاد اسلامی خوانده شود. با تعمیم این سخن شهید صدر به دیگر عرصه‌های حیات اجتماعی از جمله عرصه تربیت، می‌توان برپایی نظامات اجتماعی از جمله تحقق نظام تربیتی اسلام را زمینه دستیابی به علوم انسانی اسلامی از جمله علوم تربیتی اسلامی -که در این مقاله مورد اهتمام ماست- برشمرد.

سازوکار استقرار نظام‌های تربیتی، خود امر پیچیده‌ای است. در ادامه با بیان کارکردهای مختلف سبک زندگی، تلاش می‌شود سازوکاری برای تغییر سبک زندگی متناسب با نظام تربیتی اسلام پیشنهاد شود. متناسب ساختن سبک زندگی با نظام‌های اجتماعی، در اصل راهکاری است برای استقرار نظام‌های اجتماعی، که از نظر شهید صدر مقدمه‌ای است که می‌تواند به تولید علم اسلامی بینجامد.

گفتنی است که تغییر سبک زندگی متناسب با نظام‌های اجتماعی اسلام، مترتب و مسبوق به شناسایی نظام‌های اجتماعی اسلام است. شناسایی نظام‌های اجتماعی اسلامی در اصل پژوهشی در قلمرو تفسیر متن است. به دیگر سخن، شناخت نظام‌های اجتماعی اسلام پژوهشی اجتهادی بر روی متون اسلامی است. نخست، مطالعه اجتهادی کتاب و سنت نظام‌های اسلامی را به دست می‌دهد. سپس با استفاده از مطالعات سبک زندگی یک اجتماع، نظام کشف شده از متون به نحو عینی اجرا می‌شود، در مرحله بعد مطالعه بر روی نظام تحقق‌یافته در اجتماع، علم جدیدی را در اختیار می‌گذارد که علم انسانی اسلامی خواهد بود. در پایان این زنجیره، و در نخستین نظریه‌هایی که در یک شاخه از شاخه‌های علم انسانی اسلامی (مثلاً اقتصاد اسلامی یا علوم تربیتی اسلامی) به دست خواهد آمد، امکان بازگشت به متون دینی و بازنگری در نظام شناسایی شده از متون فراهم می‌شود.^۱ با این توضیحات روشن می‌شود که سبک زندگی حلقه وصلی است که مطالعات اجتهادی برای شناخت نظام اجتماعی را به علم انسانی اسلامی مرتبط می‌کند. این ارتباط دو جانبه است؛ یعنی از سویی مقام نظر به عمل و اجرا نزدیک می‌شود، و از سوی دیگر، امکان مطالعه مجدد صحنه بازسازی شده و واقعی زندگی فراهم می‌شود.

۳. کارکردهای سبک زندگی

۳-۱. کارکردهای شناختی

مقصود از کارکرد شناختی سبک زندگی، امکانی است که سبک زندگی برای مطالعه پدیده‌های اجتماعی فراهم می‌کند. در خصوص این امکان گفته شده است: قابلیت پی بردن به معانی و دلالت‌های پنهانی مجموعه‌ای از رفتارها، با نگاه علمی و منظم به آنها، سبب شده است که از ابتدای قرن بیستم تعدادی از جامعه‌شناسان برای طبقه‌بندی گروه‌های مختلف اجتماعی به منظور درک و تبیین بهتر و ساده‌تر حیات اجتماعی، از مفهوم «سبک زندگی» استفاده کنند. در حالی که پس از شکل‌گیری جامعه‌شناسی و اقتصاد سیاسی مارکسیستی، مفهوم تولید و طبقات تولیدی مبنای تقسیمات جامعه‌شناختی و علوم اجتماعی قرار گرفته بود، با رشد جوامع صنعتی مدرن و متنوع شدن آداب و سلوک زندگی در تمام ابعاد آن، مفهوم «سبک زندگی» مبنای مصرف را برای تحلیل‌های جامعه‌شناختی جایگزین کرد و آن را بهترین مفهوم در تبیین شرایط جدید اجتماعی دانست (بهستانی، ۱۳۹۰، ص ۱۱؛ نیز ر.ک: مهدوی کنی، ۱۳۸۷، ص ۱۵).

به گفته پتر برگر: «بعضی از جامعه‌شناسان آمریکایی بر سبک زندگی به جای عوامل اقتصادی

۱. به تعبیری می‌توان گفت: در اینجا نوعی «دور هرمنوتیکی» برقرار است.

تأکید، و بدین وسیله تصور می‌کردند راهی آشکارا غیر مارکسیستی برای بررسی قشربندی تولید کرده‌اند» (مهدوی کنی، ۱۳۸۷، ص ۱۵).

مطالعه علمی در علوم طبیعی و اجتماعی همواره مقتضی ساده‌سازی است؛ یعنی مؤلفه‌های فراوانی را که در واقعیت مورد مطالعه اثرگذارند باید به مؤلفه‌های اصلی و فرعی تقسیم کرد و کوشید با گزینش تعداد محدودی از این مؤلفه‌ها به مطالعه روابط میان آنها پرداخت. سبک زندگی امکان ساده‌سازی حیات اجتماعی را برای محقق علوم اجتماعی فراهم می‌کند. به کمک «سبک زندگی» می‌توان با شاخص‌گذاری مصارف مختلف، گروه‌های اجتماعی را شناسایی و طبقه‌بندی کرد و بدین وسیله امکان تمایز میان گروه‌های اجتماعی و شناسایی تعاملات آنها را فراهم کرد. این امکان را می‌توان کارکرد نظری یا علمی سبک زندگی دانست.

کمک دیگری که سبک زندگی به شناخت پدیده‌های اجتماعی و رفتار کنشگران اجتماعی می‌کند، امکان‌پذیر کردن شناخت ابعاد درونی و انگیزشی انسان (از رهگذر نمادها و نشانه‌های موجود در سبک زندگی) است. در این‌باره توضیحاتی خواهد آمد.

۳-۲. کارکردهای مربوط به عرصه زندگی

۳-۲-۱. معنابخشی به زندگی در دوران مدرن

سبک زندگی گرچه به الگوهای مصرف افراد نظر دارد و از این‌رو، مطالعه این الگوها می‌تواند در خصوص مردم هر عصری صورت گیرد، اما مطالعات سبک زندگی عمدتاً معطوف به عصر جدید است. عصر جدید با دو ویژگی فلسفی و صنعتی خود، مقتضی سامان‌دهی الگوهای مصرف انسان مدرن شد.

ویژگی فلسفی عصر جدید تهی ساختن حیات از معنای متعالی و بسنده کردن به لذات حسی برای معنادار ساختن زندگی است. به دنبال تهی شدن زندگی از معنایی که ادیان و سنت‌ها معرفی می‌کردند،^۱ اندیشه سکولار در پی چاره‌ای برای پُرساختنِ خلأ معنا برآمد. این خلأ را نمی‌شد با توسل به امور متعالی پر کرد؛ زیرا با بنیان‌های معرفت‌شناسی تجربه‌گرایانه و دنیوی‌گری تفکر مدرن ناسازگار بود. از این‌رو، چاره را در تنوع دما دم زندگی مادی دیدند، یعنی انسان مدرن با دامن زدن به نوآوری در محصولات مصرفی، آحاد مردم را به این گمان انداخت که با تلاش برای دستیابی به

۱. گیدنز می‌گوید «سیاست زندگی، ... سیاستی است که با منازعات و کشمکش‌های در باب یک سؤال پیوند دارد: چگونه ما (به‌عنوان افراد یا به‌عنوان کلیت جامعه انسانی) باید در دنیایی زندگی کنیم که در آن، آنچه به وسیله طبیعت یا سنت تثبیت شده بود اکنون موضوع تصمیم‌گیری انسان قرار گرفته است» (مهدوی کنی، ۱۳۸۷، ص ۵۵). مهم‌ترین چیزی که سنت برای انسان تثبیت می‌کرد معنای زندگی بود. اینک با کنار نهادن سنت، انسان خود باید معنایی برای زندگی خویش دست و پا کند.

تمتعات بیشتر از طریق مصرف متنوع‌تر، می‌توان به زندگی معنا بخشید، معنایی که از انتخاب آزاد مصرف‌کننده ناشی می‌شود. آزادی در انتخاب برای انسانی که خود را مسئول معنا بخشیدن به زندگی می‌داند، روشی است که او را از قید ادیان و سنت‌ها رها می‌کند، و به خودبستگی حتی در قلمرو معنای زندگی می‌رساند.

این آزادی انتخاب در پرتو رشد صنعت امکان‌پذیرتر از گذشته است. تولید انبوه صنعتی، کالاها را در اختیار مصرف‌کننده قرار می‌دهد، و او را به ظاهر از حق انتخاب بیشتری برخوردار می‌کند. انسانی که بیشترین استفاده را از حق انتخاب خود می‌کند احساس آزادی بیشتری دارد (مهدوی کنی، ۱۳۸۷، ص ۱۸) و از این‌رو، زندگی خود را انسانی‌تر قلمداد می‌کند. بدین ترتیب، انسان با اعمال قوه اختیار خود معنا را در همین جهان گذران می‌یابد و از معنای متعالی زندگی احساس استغنا می‌کند. در چنین وضعیتی انسان همواره در معرض این خطر است که در اثر یکنواختی مصرف دچار ملال^۱ شود. برای مقابله با این خطر، پدیده‌هایی همچون مُد،^۲ سرگرمی،^۳ و سیلبریتی‌ها (شهرگان)^۴ در زندگی انسان مدرن حائز اهمیت شده است (اسوندسن، ۱۳۹۴، ص ۳۰).

۳-۲-۲. هویت‌بخشی و هویت‌یابی

اهمیت نوآوری در سبک زندگی منحصر به معنابخشی به زندگی که مربوط به فردیت انسان است، نیست. وجه دیگر اهمیت نوآوری و سرگرمی و امثال آن در سطحی فروتر از مسئله معنای زندگی است. هویت‌یابی اجتماعی کارکرد دیگری است که سبک زندگی به‌طور کلی آن را برای مصرف‌کنندگان ممکن می‌سازد (مهدوی کنی، ۱۳۸۷، ص ۱۷). انسان‌ها با نوع کالایی که مصرف می‌کنند در گروه‌های خاص اجتماعی جای‌گیر می‌شوند و بدین ترتیب، هویت خود را در پیوند با آن گروه‌ها می‌یابند. از سویی، خود را با استفاده از نمادهای آن گروه‌ها که در کالاهای مصرفی‌شان تعبیه شده است می‌شناسند و از سوی دیگر، به همین وسیله خود را به دیگران می‌شناسانند. هیل می‌گوید «سبک زندگی هر فرد موقعیت او را در جامعه برای دیگران آشکار می‌سازد». هیل معتقد است انسان امروزی به دلیل تماس بیشتری که با بیگانگان دارد، تلاش می‌کند با به‌کارگیری سبک زندگی، منزلت اجتماعی خود را به دیگران نشان دهد (همان، ص ۱۶).

1. boredom

2. mode

3. entertainment

4. celebrities

۳-۲-۳. بازتولید جهان‌بینی

کارکرد هویت‌بخشی و هویت‌یابی سبک زندگی ناشی از خصیصه مهمی در آن است. آن خصیصه مهم عبارت است از اینکه «سبک زندگی عینیت‌بخشی به ذهنیات در قالب اشکال شناخته شده اجتماعی است، نوعی بیان فردیت برتر و یکتایی در قالبی است که دیگری (یا دیگران) این یکتایی را درک کند». سبک زندگی تجلی رفتاری سازوکار روحی، عادات فکری و معرفت انسان است (همان، ص ۵۲). در تقریری از منظر وبر درباره سبک زندگی گفته شده است: سبک زندگی الگوی فرهنگی رفتار و مجموعه‌ای از باورهاست. هریک از طبقات اجتماعی، سبک زندگی خود را پرورش می‌دهد و «جهان‌بینی» متمایزی را به نمایش می‌گذارد (همان، ص ۵۳). به دیگر سخن، سبک زندگی بازتولید افکار و ارزش‌های فرد، گروه یا جامعه در عناصری همچون شیوه تغذیه، نوع پوشاک، آرایش، مسکن، اتومبیل، سرگرمی و... است. فرد با گزینش سبکی از سبک‌های زندگی، افکار و ارزش‌های ویژه‌ای را می‌پذیرد و آن را بازتاب می‌دهد و با نوآوری در سبک زندگی، افکار و ارزش‌های متفاوتی را بازتولید می‌کند. از این‌روست که سبک زندگی افزون بر کارکرد هویت‌یابی که از طریق انتخاب سبک زندگی صورت می‌پذیرد، از طریق ایجاد سبک‌های نو، همچون تبدیلی اندیشه‌ها و ارزش‌ها را متجسد می‌کند؛ و با این کار، انتقال فرهنگ را به صورتی پنهان عملی می‌سازد؛ زیرا انتخاب سبک زندگی موجب فرهنگ‌پذیری است.

هر سبک زندگی معلول اندیشه‌ها و ارزش‌های ابداع‌کنندگان آن است، و در عین حال، علت انتقال همان اندیشه‌ها و ارزش‌ها به پیروان آن سبک زندگی نیز هست. به بیان دیگر، انتخاب سبک زندگی می‌تواند ناشی از شناخت و پذیرش انتخاب‌کنندگان از جهان‌بینی حاکم بر آن سبک زندگی باشد. همچنین می‌تواند ناشی از عواملی سطحی مانند سلیقه یا تعلق خاطر به طبقه‌ای خاص باشد. در فرض نخست جهان‌بینی متجسد، یعنی سبک زندگی، در اثر پذیرش آن جهان‌بینی خاص، انتخاب شده است. لکن در فرض دوم رابطه معکوس است؛ یعنی سبک زندگی پیش از پذیرش جهان‌بینی مربوط به آن، انتخاب می‌شود و سپس جهان‌بینی مزبور به تدریج در ذهن انتخاب‌کننده نفوذ می‌کند و نهادینه می‌شود.

۳-۲-۴. نمادسازی

سبک زندگی به جهت آنکه در مقام بازتولید جهان‌بینی نمادسازی می‌کند، اندیشه و ارزش مورد قبول خود را از طریق نمادها منتقل می‌کند. نمادها همچون پرچم جهان‌بینی در زمین کالاها برافراشته می‌شوند و در جریان مبادله اقتصادی دست‌به‌دست می‌شوند و بر عرصه‌های گوناگون

حیات سایه می‌افکنند. نمادها و نشانه‌ها هویت فرد را نشان می‌دهند، به او هویت می‌بخشند و او از آنها هویت می‌یابد. انسان به سائق‌های ذات خویش به هویت اجتماعی خود پیوند می‌خورد و تعلق او به جهان‌بینی توأم با آن هویت و نشانه‌ها، شکل می‌گیرد و تثبیت می‌شود.

۴. نحوه اثرگذاری جهان‌بینی در سبک زندگی

سبک‌های زندگی نتیجه منطقی^۱ جهان‌بینی‌ها نیستند، ولی با برخی از جهان‌بینی‌ها سازگار، و با برخی دیگر در تعارض‌اند. با توجه به اصطلاحاتی که در آغاز مقاله بیان شد، می‌توان گفت: تأثیر جهان‌بینی در سبک زندگی تأثیری علی و از جنس فرهنگی است.

ابداع‌کنندگان سبک زندگی، در واقع، جهان‌بینی را در سبک زندگی بازتولید می‌کنند. این ابداع‌کنندگان به واسطه تصویری که از انسان و جهان دارند، و متناسب با غایتی که برای آدمی می‌شناسند، ابزار حرکت انسان در بستر جهان و به سمت غایت وجودی وی را می‌سازند. کالاها ابزارهایی از این دست‌اند. کالاها از طریق نمادها و نشانه‌ها به مصرف‌کننده می‌گویند که تو کیستی، بر چه بستری حرکت می‌کنی و به چه سمتی روانی. مقصود از بازتولید جهان‌بینی همین است. بازیگران عرصه سبک زندگی تحت تأثیر^۲ جهان‌بینی حاکم بر ذهن‌شان کالایی را عرضه می‌کنند و سبکی را می‌آفرینند و از طریق نشانه‌ها و نمادها جهان‌بینی خود را منتقل می‌کنند. کالاها درست و نادرست، و خوب و بد رفتار آدمی را به وی گوشزد می‌کنند.

از آنجا که هر گروه اجتماعی و یا هر جامعه‌ای به کالاهای خاصی گرایش دارد، مصرف فردی نشان از میزان پیوند او با گروه یا جامعه‌ای دارد که در آن زیست می‌کند. از این‌روست که کنترل‌های اجتماعی و تأیید و تقبیح افراد گروه یا جامعه در مصرف افراد اثر می‌گذارد و سبک زندگی وی را متأثر می‌سازد. اندیشه‌ها و ارزش‌های منطقی در سبک زندگی کم یا بیش اجتماعی است و از طریق مناسبات اجتماعی در رگ‌های اجتماع جاری می‌شود.^۳

۱. یعنی چنین نیست که سبک‌های زندگی در فرایندی استدلالی، از آرای جهان‌بینانه افراد به‌عنوان مقدمات استدلال، استنتاج شوند.

۲. این تأثیر چنان‌که گفته شد تأثیری علی است: تأثیر فرهنگی از نوع دوم است.

۳. نکته حائز اهمیت در سبک زندگی جدید این است که علی‌رغم تأثیر و تحمیل اجتماع بر انتخاب‌های فردی، فرد همواره گمان می‌کند که کاملاً آزادانه دست به انتخاب زده است.

۵. سبک زندگی دینی و تولید علم دینی

با توجه به نکات ذیل می‌توان از سبک زندگی همچون واسطه‌ای برای تولید علم دینی سخن گفت: الف) نقش جهان‌بینی در طراحی و انتخاب سبک زندگی و نیز نحوه تأثیر سبک زندگی در جهان‌بینی افراد. مقصود از جهان‌بینی مجموعه ارزش‌ها و آموزه‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی یک مکتب است که سبک زندگی متناسب با خود را اقتضا می‌کند؛ و سبک زندگی متناسب با یک جهان‌بینی آموزه‌ها و ارزش‌های آن جهان‌بینی را منتقل می‌کند و رفتارهای خاص و معنا‌های خاص آن رفتارها را در کنشگران ایجاد می‌کند. این رفتارها و معناها موضوع مطالعه علوم اجتماعی به‌طور عام و علوم تربیتی به‌طور خاص است؛

ب) نقش سبک زندگی در تسهیل مطالعه رفتارهای اجتماعی انسان‌ها از طریق امکان‌پذیر کردن شاخص‌گذاری و نمادشناسی. شاخص‌ها مطالعاتی را که به مقصد تبیین علّی صورت می‌گیرند، ممکن می‌سازند و نمادها به فهم معنا و تفسیر رفتارها و رخدادها کمک می‌کنند.

آموزه‌ها و ارزش‌های یک جهان‌بینی دارای سطوح مختلفی است. بنیادی‌ترین آموزه‌های جهان‌بینانه مکاتب که می‌تواند در طراحی سبک زندگی نقش‌آفرینی کند، همان آموزه‌هایی است که مطالعات علوم انسانی را در شعاع تأثیر خود می‌گیرد. جهان‌شناسی و انسان‌شناسی هر مکتب همان‌طور که در عرصه زندگی واقعی سبک‌های زندگی را رقم می‌زند، در عرصه شناخت نیز ستون اصلی متافیزیک علوم انسانی را تشکیل می‌دهد. این بدان معناست که جهان‌بینی‌ها هم موضوع مطالعه و هم نحوه مطالعه در علوم انسانی و اجتماعی را با خود هم‌رنگ و همراه می‌سازند. از این‌رو، جهان‌بینی هم به‌گونه‌ای که در فلسفه علوم اجتماعی توضیح داده شده است، یعنی به‌عنوان متافیزیک علوم انسانی و اجتماعی در تولید علم اثرگذار است (تأثیر معرفتی)^۱، و هم به واسطه نقشی که در «چگونگی» موضوع مطالعه علوم انسانی دارد، در متفاوت شدن علوم انسانی و اجتماعی اثر می‌گذارد (تأثیر فرهنگی). هدف این مقاله چنان‌که تاکنون بیان شده است، تحلیل و توضیح تأثیر فرهنگی جهان‌بینی بر تولید علم به واسطه سبک زندگی است. این تأثیر فرهنگی دست‌کم به دو صورت قابل تصور است:

۵-۱. تأثیر فرهنگی از طریق تعیین خاص بخشیدن به موضوع مطالعه علوم اجتماعی

جهان‌بینی به واسطه نقشی که در شکل‌گیری سبک زندگی دارد، می‌تواند عناصر فرهنگی متفاوتی را پدید آورد که امکان مواجهه علمی با انسان و اجتماع را در موقعیت‌های متفاوت و جدید فراهم می‌کنند. موقعیت‌های جدیدی که در اثر عواملی همچون بیماری، شکست و پیروزی، مرگ

۱. این نوع از تأثیر معرفتی موضوع کار نظریه‌هایی مانند نظریه تأسیسی علم تجربی دینی است.

عزیزان، تکنولوژی‌های نرم و سخت، سبک‌های مختلف زندگی، حوادث طبیعی و امثال آن پدید می‌آیند، ابعادی از وجود انسان را آشکار می‌کنند که اگر این عوامل وجود نمی‌داشت، امکان رویارویی با آن ابعاد فراهم نمی‌شد. همان‌گونه که ماده‌ی حاجبی که در رادیولوژی به بدن تزریق می‌شود، امکان مشاهده‌ی وضعیت بافت‌های داخلی را فراهم می‌کند، این عوامل نیز احوال جدیدی را بر رفتار فردی و جمعی آدمیان حاکم می‌کنند که به شناخت برخی از ابعاد پنهان آنان می‌انجامد. تفاوتی که از مطالعه‌ی سبک زندگی دینی بر علم عارض می‌شود، تأثیری فرهنگی است که از جانب عاملی معرفتی بر علم گذارده می‌شود. جهان‌بینی بر سبک زندگی و سبک زندگی بر موضوع علوم انسانی و اجتماعی اثر می‌گذارد و امکان آگاهی‌های جدید از انسان فراهم می‌شود. به این ترتیب، علم متفاوتی یعنی آگاهی‌های متفاوتی از انسان تحصیل می‌شود. این آگاهی‌های جدید و متفاوت فارغ از اینکه با روش‌شناسی متفاوتی از علم رایج پژوهش و تحصیل شوند یا نشوند، انسان را در هیئت دیگری به انسان می‌نمایانند که خود می‌تواند مبدأ تغییرات در تربیت و مدیریت انسان شود.

۵-۲. تأثیر فرهنگی از طریق شریک کردن علوم کاربردی در تغییر سبک زندگی

اثرگذاری فرهنگی جهان‌بینی بر علوم انسانی می‌تواند مبدأ تأثیر فرهنگی مدیریت‌پذیری در علم شود که نام این تأثیر را اثرگذاری فرهنگی کاربردی می‌گذاریم. قطعاً طراحی سبک‌های زندگی با استمداد از علوم انسانی کاربردی با توفیق بیشتری قرین است. علوم انسانی کاربردی به ما راه و رسم تصرف در حیات فردی و اجتماعی انسان را نشان می‌دهند. در صورتی که دانش‌هایی همچون مدیریت و تعلیم و تربیت آگاهی‌های علمی خویش را در کنار جهان‌بینی خاصی، برای تغییر در سبک زندگی به کار گیرند؛ رخدادهای متفاوتی در سبک زندگی رقم خواهد خورد و هنگامی که جهان‌بینی مورد استفاده در این کار جهان‌بینی دینی باشد، سبک زندگی دینی محقق می‌شود. علوم انسانی کاربردی با مشارکت در طراحی سبک زندگی دینی، موضوع جدیدی برای مطالعات میدانی علوم محض فراهم می‌آورند و یافته‌های جدید علوم محض به افزایش توان علوم کاربردی در طراحی‌های آینده برای سبک زندگی مطابق با جهان‌بینی مورد قبول می‌انجامد؛ و این مسیر پیاپی ادامه می‌یابد و سبک زندگی خالص‌تر، یعنی سازگارتر با جهان‌بینی مورد قبول، را محقق می‌سازد. این نوع دوم تأثیر فرهنگی جهان‌بینی بر تولید علوم انسانی در واقع در خدمت نوع اول تأثیر فرهنگی است، به این معنا که فرایند تغییر موضوع علوم انسانی را تسریع، تدقیق و قابل محاسبه و برنامه‌ریزی می‌کند.

۶. نمونه‌هایی از نقش فرهنگی آموزه‌های بنیادین در تولید علم

آموزه‌های بنیادین فراوانی را می‌توان نشان داد که به نحو معرفتی بر دانش تعلیم و تربیت اثر گذارند. این کار تقریباً سراسر مطالعات بنیادی فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی را دربر می‌گیرد (برای نمونه، ر.ک: علم‌الهدی، ۱۳۸۸؛ کیلانی، ۱۳۸۹). این مقاله در پی بحث از تأثیر معرفتی جهان‌بینی در تولید علم نیست، بلکه از طریق تحلیل برخی نمونه‌های تأثیر فرهنگی جهان‌بینی بر تولید علم، نشان خواهد داد که جهان‌بینی اسلامی به واسطه سبک زندگی دینی در دو عرصه دانش محض تعلیم و تربیت و نیز تعلیم و تربیت کاربردی اثرگذار خواهد بود. هدف از تحلیل این موارد از تأثیر فرهنگی جهان‌بینی بر تعلیم و تربیت، دعوت از مریبان و پژوهشگران تعلیم و تربیت به استفاده از ظرفیت این تأثیر فرهنگی بر دانش تربیتی است.

محوری‌ترین جزء جهان‌بینی که نحوه مطالعه امور انسانی را متأثر می‌کند و همزمان در تحول امور انسانی از قبیل سبک زندگی نقش اساسی ایفا می‌کند، انسان‌شناسی یک جهان‌بینی است. نظر به اهمیت انسان‌شناسی برخی از فیلسوفان بر آن شده‌اند که پرسشی مهم‌تر از این وجود ندارد که من به زعم خودم چگونه موجودی هستم و شما به زعم خودتان چگونه موجودی هستید و نیز ما به زعم خودمان چگونه موجودی هستیم. پرسش از خلق و خوی آدمی و پرسش از طبیعت هر شخص منفرد همیشه به هم مربوط‌اند. اگر نفس انسان اندکی پایین‌تر از فرشتگان بوده و می‌تواند در عالمی فوق حیات دنیوی به زندگی ادامه دهد، پس باید خود را متفاوت از شخصی بدانم که به اذعان او، انسان اندیشه‌ورز نوعی حیوان در میان انواع مختلف حیوانات است، که فقط با تاریخ ویژه‌ای که دارد از آنها متمایز می‌شود. کشمکش دو دیدگاه که یکی آدمی را مجموعه‌ای از ژن‌ها و موجودی بی‌غایت و دیگری آنها را از اشرف مخلوقات خاصه خداوند حی می‌داند، روایت جدید بحث‌های همیشگی میان فلاسفه است. آیا حیات منحصرأ تحت تأثیر نیروهای فیزیکی‌ای است که به احتمال زیاد نسبت به آنها کاملاً ناآگاهیم؟ (تریگ، ۱۳۸۲، ص ۱).

بازتاب کشمکشی که تریگ ذکر کرده، در زندگی روزمره نیز آشکار است، یعنی این‌گونه نیست که صرفاً کشمکشی میان فیلسوفان باشد. صاحب دیدگاهی که به وجود خدا به‌عنوان مبدأ و منتهای هستی و حیات معتقد است به ابزارها و امکانات زندگی به‌گونه‌ای می‌نگرد و کسی که انسان را حیوانی در میان انواع مختلف حیوانات می‌شمارد که غایت حیات خویش را درک لذات مادی می‌داند به ابزارها و امکانات زندگی به‌گونه‌ای بسیار متفاوت می‌نگرد. انسان موجودی ابزارساز است و این کار را با استفاده از قوای ذهنی پیشرفته خود انجام می‌دهد. تفاوت دو نگاه نسبت به ابزارها به بهره‌گیری متفاوت از قوای ذهنی می‌انجامد و این خود مقتضی تعلیم و تربیت ویژه‌ای برای رشد و توسعه قوای ذهنی و عملی انسان می‌شود.

انسانی که به خدا باوری و خدامحوری رسیده است، قوای انسان برای کسب قدرت و لذت و کمال را امکاناتی برای حرکت به سوی کمال مطلق و قرب خداوند می‌داند و انسانی که خود را حیوانی می‌شمارد که غایت وجودش درک قدرت و لذت است، قوای خویش را فرصتی برای تمتع بیشتر می‌داند. ابزاری که این تمتع را ممکن می‌کند با ابزاری که قرب خداوند را محقق می‌کند، یکی نیستند. قوای ذهنی انسان نیز به تناسب این تفاوت در هدف و ابزارهای وصول به آن، پرورش متفاوتی را اقتضا می‌کند. عقلانیت حاصل از نگرش خداپاورانه، عقلانیتی قدسی است. در نقطه مقابل، عقلانیت حاصل از مادی‌گرایی و دنیاگرایی عقلانیت ابزاری است. عقل ابزاری زمانی رخ می‌دهد که ساختار مقدس جامعه رخت بر بندد و برنامه‌ریزی‌ها و نظام اجتماعی و شیوه‌های عمل بر اساس نظام جهانی یا قصد الهی نباشد (لگنهاوسن، ۱۳۸۲، ص ۳۲۲).

نظام‌ها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی در حقیقت ابزارهایی هستند که برای تحقق اهداف آدمیان پدید آمده‌اند، از همین‌رو بعضاً تکنولوژی نرم خوانده می‌شوند. نظام‌های قدسی برای نیل انسان به قرب الهی طراحی شده‌اند و نظام‌های دنیوی برای حداکثری کردن تمتعات مادی انسان طراحی می‌شوند. عقل ابزاری در خدمت نظام‌های دنیوی است و عقل قدسی در خدمت نظام‌های قدسی. دستاوردهای عقل قدسی ارزش فی نفسه دارند، در حالی که ارزشمندی عقل ابزاری متناسب است با اهدافی که در پی آن است^۱ (استیس، ۱۳۸۲، ص ۱۱۴). انسان با محدود دانستن خود به عالم مادی و غفلت از غایت وجودی خویش، قوای خود را به اهداف قابل وصول در جهان مادی منحصر می‌سازد. این انحصار توانسته موفقیت‌های شگرفی را برای رشد مادی رقم زند، ولی خسارت بزرگی را متوجه انسان کرده است. این خسارت، مصروف شدن قوای انسان برای رسیدن به هدفی است که علی‌رغم ظاهر دست‌یافتنی آن، واقعیتی موهوم دارد و هزینه گزافی را به انسان تحمیل کرده است.

۷. نمونه‌ای از سبک زندگی متأثر از جهان‌بینی و مؤثر در تعلیم و تربیت و دانش تربیتی

ساخت ابزارهای نرم و سخت برای پیشرفت مادی بی‌پایان مقتضی دریافت تعلیم و تربیت ویژه‌ای است که آموزش و پرورش مدرن در اشکال مختلف آن به این تربیت ویژه می‌پردازد. ولی این تربیت تنها به نحو مستقیم و در متن نهادهای آموزشی و تربیتی صورت نمی‌پذیرد. در جهان مدرن بیش از آنکه نهادهای آموزشی در بسط نگرش مادی به عالم کارآمد باشند، سبک زندگی مدرن این نگرش را گسترده و فراگیر نموده است. مدارس جدید به متعلمان خود می‌آموزند که با محدود کردن موضوع

۱. در تفکر خداپاور که به عقل قدسی قائل است، کارکرد ابزاری عقل منتفی نمی‌شود. تفاوت اساسی در کارکرد ابزاری عقل نیست، تفاوت در این است که غایات مورد نظر عقل ابزاری مادی انتخاب محض بدون پشتوانه انسان است، در حالی که انتخاب غایات در تفکر خداپاور و معتقد به عقل قدسی دارای پشتوانه عقلی است.

مطالعه در ابعاد قابل سنجش مادی، از پژوهش درباره ابعاد غایی و باطنی عالم چشم پوشند؛ اما این مدارس نمی‌توانند با همان قوت پیام بی‌اعتنایی به غایات معنوی و فرامادی را در زندگی شخصی ترویج کنند. انواع سرگرمی‌ها این کار را بهتر عملی می‌سازند. والت دیسنی به مراتب بیش از جان دیویی در بسط نگرش آمریکایی به زندگی مؤثر بوده است. این اهمیت سبک زندگی را نشان می‌دهد. سبک زندگی‌ای که والت دیسنی ترویج می‌کند، خود معلول رشد تکنولوژی است و همزمان علّتی است برای رشد تکنولوژی. سبک زندگی والت دیسنی در پرتو رشد تکنولوژی توانسته است به جهانیان معنای زودبای و در دسترسی از زندگی را منتقل کند. این معنای زودبای گروندگان به خود را به سوی ساخت و بهره‌گیری از ابزارهای سخت و نرم خاصی دعوت می‌کند. با پذیرش این دعوت تمایل به اقتباس آموزش و پرورش سکولار و فن‌گرا افزایش یافته و مدارس جهان را به سوی الگوی واحدی از تعلیم و تربیت جهت داده است. موضوع فعالیت والت دیسنی و نظایر و دنباله‌های پرتعداد قرن بیست و یکمی آن، سرگرمی است. سرگرمی قلمروی است که کالاهای فرهنگی متنوعی را در اختیار مصرف‌کنندگان می‌گذارد. این کالاها با ایجاد امکان خوشی‌ها و لذات زودبای و هیجانات شدید، انسان را از ملال نجات می‌دهند و معنای زندگی را در جهان مادی خلاصه می‌کنند، و از طریق نمادهای خود جهان‌بینی مادی را منتقل می‌کنند.

سرگرمی‌ها که از نمونه‌های امروزی آن انواع بازی‌های رایانه‌ای است، مناسبات خانوادگی، اخلاقی، اقتصادی و حتی سیاسی را دگرگون کرده‌اند. زندگی در جهانی که رایانه و بازی‌های رایانه‌ای رواج دارد، آموزش مهارت‌های ویژه‌ای را می‌طلبد. این مهارت‌ها از مهارت‌های فنی تا مهارت‌های روان‌شناختی، اخلاقی و تربیتی گسترده است. نظام و محتوای آموزش و پرورش از این دگرگونی در سبک زندگی متأثر می‌شود. هر نظام تعلیم و تربیتی که بخواهد در چنین جهانی به بازتولید افکار و ارزش‌های بومی خود یاری رساند، ناگزیر مطالعات جدیدی را باید صورت دهد. از دیگر سو، ناگزیر است عناصر معرفتی موجود در جهان‌بینی مورد قبول خود را که می‌تواند در مدیریت شرایط فردی و اجتماعی یاری رساند، شناسایی کند.

۸. نمونه‌ای از آموزه‌های دینی مؤثر در سبک زندگی

در جهان‌بینی اسلامی متناسب با صفات خداوند و انسان، رابطه میان این دو به اشکال مختلفی بیان شده است. روابطی همچون رابطه خالق و مخلوق، محبّ و محبوب، هادی و مهتدی، مولی و عبد و مانند آن. در این میان، فقه اسلامی بیش از هر رابطه‌ای بر رابطه مولی و عبد تمرکز دارد. در تعریف علم فقه گفته می‌شود: الفقه هو العلم بالأحكام الشرعية العملية عن أدلتها التفصیلية. بر

طبق این تعریف، فقه علمی است که از احکام تکلیفی و وضعی خبر می‌دهد و این خبر را از طریق ادله تفصیلی، یعنی آیات و روایات و منابع فقهی به دست می‌آورد. فقیه همواره از خداوند عالم در این‌باره سؤال می‌کند که در رفتارهای خود چگونه عمل کند تا فرمانبرداری او از مولایش کامل باشد. این نحوه نگاه به رابطه انسان با خداوند را شریعت رقم زده است. شریعت متشرعان را به رفتار بر طبق الگوی مشخصی فرامی‌خواند که رعایت یا رعایت نکردن حدود آن الگو تعیین‌کننده احراز یا عدم احراز عبودیت انسان در برابر خداوند است. بنابراین، می‌توان اعتقاد به وجود رابطه مولی و عبد میان خداوند و بشر را پدید آورنده الگویی رفتاری یا سبکی از زندگی دانست که سبک زندگی فقهی خوانده می‌شود.

سبک زندگی فقهی پذیرای تفسیرهای مختلفی است. به لحاظ تاریخی و اجتماعی، برخی از کسانی که مدعی فقه و سبک زندگی فقهی بوده‌اند، از انواع دیگر رابطه‌هایی که میان خداوند و انسان برقرار است غافل مانده‌اند. بنابراین، فقه را به الگویی ظاهری برای رفتار متشرعان فرو کاسته‌اند، در حالی که فقهای امامیه غالباً بر روابطی مانند محبت و محبوب، هادی و مهتدی، راحم و مرحوم، و... نیز توجه کرده، و غفلت از این روابط را به معنای انحراف از حقیقت عبودیت، و غلتیدن در ظاهری‌گری و قشریت شمرده‌اند. اگر این تفسیر از سبک زندگی فقهی را بپذیریم، در طراحی سبک زندگی فقهی نمی‌توانیم صرفاً بر علم فقه تکیه کنیم. طراحی سبک زندگی فقهی افزون بر آگاهی از احکام شرعی موجود در کتب فقهی، مقتضی آگاهی از معارف کلامی و معنوی دینی نیز هست.

افزون بر طراحی سبک زندگی فقهی که با انحصار در علم فقه امکان‌ناپذیر است، آموزش سبک زندگی فقهی نیز به دانش‌های متعددی نیازمند است؛ زیرا تعلیم احکام شرعی هنگامی که با توجه به ابعاد باطنی وجود انسان، که معنویات و روحیات او را می‌سازند، توأم نشود، همواره در این محاطه است که متشرعان از هدف احکام شرعی، اعم از عبادی و معاملی، غفلت کنند. اینان دچار رفتارهای کم‌ثمر در عبادات و مناسک و رفتارهای غیراخلاقی و منافی با روح شریعت در عرصه حیات اجتماعی می‌شوند. گاه با متشرعانی در جامعه روبه‌رو می‌شویم که به لحاظ فقهی عادل محسوب می‌شوند، ولی هیچ‌یک از جاذبه‌های انسان مسلمان را ندارند و تأثیری را که از فرد مسلمان در ساختن جامعه مبتنی بر اخوت اسلامی توقع می‌رود، برآورده نمی‌کنند. سبک زندگی این افراد را نمی‌توان به معنای صحیح کلمه سبک زندگی فقهی نامید.

بنابراین، طراحی سبک زندگی فقهی که بر مدار رابطه مولی و عبد میان خداوند و انسان شکل می‌گیرد، مقتضی دانش‌های متنوع دینی است. اشراق نگرش فقهی صحیح در عرصه کالا و مصرف، افزون بر دانش‌های دینی، مقتضی شناخت‌های عمیق و وسیع از وضعیت واقعی حیات

سیاسی و اقتصادی جوامع امروزی است. بدون مجهز شدن به این دانش‌ها طراحان و تحلیلگران سبک زندگی دچار سردرگمی می‌شوند و شناخت ماهیت جامعه بر آنان دشوار می‌شود. محقق اجتماعی وقتی بخواهد نتیجه برنامه‌های تربیتی در جامعه را ارزیابی کند در برابر سؤالاتی از این قبیل چه خواهد کرد: آیا آمارهای مربوط به خرید مهر، تسبیح، جانماز و چادر و احرامی و امثال آن می‌تواند نشان‌دهنده رواج سبک زندگی اسلامی و فقهی در میان مردم باشد؟ آیا می‌توان رواج عبادات ظاهری را بدون سنجش نحوه سلوک اقتصادی و اجتماعی مردم، شاهد سبک زندگی دینی آنان دانست؟ هرچند پاسخ این پرسش روشن است، اما به منظور تحلیل عمیق‌تر آن، موضوعی تحت عنوان چند شخصیتی اجتماع را مطرح می‌کنیم.

۹. چند شخصیتی اجتماع یا اجتماع چند شخصیتی

یکی از اختلال‌های فردی شناخته شده در روان‌شناسی، اختلال چند شخصیتی، یا هویت گسسته^۱ است. مشخصه اصلی این اختلال حضور دو یا چند هویت مجزا و مستقل در فرد است. در این وضعیت، فرد احساس می‌کند هویتش عوض می‌شود و خودش نیست که تصمیم می‌گیرد که چه کار کند. این علائم را گاهی خود فرد متوجه می‌شود و اعلام می‌کند و گاهی ممکن است دیگران آن را مشاهده کنند و گزارش دهند (سادوک و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۳۷۷-۳۷۸). در این اختلال یکی از هویت‌ها هویت غالب یا اصلی است. هویت‌های دیگر گاهی زمام تصمیم‌های او را به دست می‌گیرند به گونه‌ای که در آن هنگام رفتار فرد مطابق با شخصیت غالب او نیست.

مشکلی مانند همین اختلال در جامعه نیز محتمل است. شاید فارابی نخستین کسی باشد که از این اختلال در اجتماع سخن گفته است. او در معرفی انواع اجتماعات مدنی که آنها را مدینه می‌نامد، ملاک گونه‌شناسی مدینه‌ها را درک خاص هریک از مدینه‌ها نسبت به سعادت قرار می‌دهد. از نظر وی مدینه فاضله مدینه‌ای است که دستیابی به سعادت واقعی را هدف خود قرار داده است. مدینه‌های غیرفاضله سعادت موهوم را هدف قرار می‌دهند؛ یعنی اموری را به عنوان هدف برمی‌گزینند که گمان دارند سعادت است، ولی سعادت واقعی نیست.

یکی از انواع مدینه‌های غیرفاضله مدینه فاسقه است. در مدینه فاسقه مردم سعادت را شناخته‌اند، ولی همچون مردم مدینه جاهله عمل می‌کنند؛ یعنی با وجود شناختی که از سعادت واقعی دارند، برخی خیرات ظاهری، یعنی اموری مانند سلامتی بدن، رفاه، بهره‌مندی از لذات، آزادی در تأمین هواها، و مورد احترام واقع شدن را هدف زندگی خود قرار می‌دهند. مدینه فاسقه در

1. Dissociative Identity Disorder

زبان از سعادت واقعی سخن می‌گوید، ولی در عمل سعادت واقعی را نمی‌طلبد (فتحعلی‌خانی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۲-۱۲۶).

جامعه‌ای که سبک زندگی خود را آگاهانه برگزیند، یعنی سبکی را برگزیند که برآمده از جهان‌بینی مورد اعتقاد اوست، و در آن سبک، نمادها و نشانه‌های دلالت‌کننده بر جهان‌بینی منتخبش وجود دارد، هیچ‌گاه دچار ازمه‌پاشیدگی هویت یا چند شخصیتی نمی‌شود، ولی اگر عواملی همچون زیبایی ظاهری، سازگاری با غرائز و مانند آن منشأ‌گزينش یک سبک زندگی شود، بنیادهای جهان‌بینی سبک برگزیده به تدریج در جامعه نفوذ می‌کند و عقاید مردم را تغییر می‌دهد. تا زمانی که عقیده اصیل مردم یک جامعه توسط انتخاب سبک زندگی ناسازگار با آن عقیده، ریشه‌کن نشده است؛ جامعه دچار اختلال هویت گسسته است.

خرید کالا‌هایی همچون جانماز، چادر و... می‌تواند نتیجه تعلق خاطر مردم به عقیده اصیل دینی و اسلامی باشد، ولی این عقیده اصیل در شرایطی تحت تأثیر سبک‌های بیگانه، از متن زندگی رخت برمی‌بندد و رفتاری مطابق با شخصیت غیرغالب را در جامعه پدید می‌آورد. حتی ممکن است به تدریج شخصیت غالب مردم چنین اجتماعی دگرگون شود؛ یعنی مردم رفته‌رفته به جهان‌بینی مطابق با سبک زندگی بیگانه معتقد شوند. سیطره کنونی رسانه‌ها که عمدتاً ریشه در خاک تفکر غیرالهی دارند و وجود امکاناتی مانند اینترنت به این اختلال در جوامع دامن زده است. از این رو، مطالعه بر روی عوارض ناشی از هجوم سبک زندگی غیربومی و میزان فراموش‌شدگی عقاید راستین جامعه مورد تهاجم، ضرورت دارد. شناخت بیماری چند شخصیتی یک اجتماع و میزان پیشرفت اختلال هویت گسسته، مقدمه ضروری طراحی سبک زندگی بومی و اصیل آن جامعه است. بدون این نوع مطالعات نمی‌توان از فرهنگ بومی و اسلامی جامعه صیانت کرد؛ نیز نمی‌توان صرف اقبال به خرید کالا‌های مذهبی را دلیلی بر مذهبی بودن مردم شمرد.

عالمات علوم تربیتی اسلامی برای طراحی سبک زندگی سازگار با هویت دینی مردم، نیز برای شناسایی وضعیت موجود مردم و به‌ویژه متریان خود، همچنین برای شناسایی میزان موفقیت خود در تربیت اصیل متریان، ناگزیرند افزون بر دانش‌های دینی، از مطالعات میدانی در مورد وضعیت عقیده و عمل مردم و سنجش وضع موجود با استفاده از شاخص‌های سبک زندگی بهره‌گیرند. این نوع مطالعات که به صورت مستمر باید اجرا شود، از سویی به دانش تربیتی کاربردی اسلامی بدل می‌شود، و از سویی دیگر، ابداع سبک‌های جدید زندگی را موجب می‌شود و به واسطه آن امکان مشاهدات جدیدی درباره انسان را فراهم می‌سازد، که به توسعه دانش محض تربیتی می‌انجامد.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

آموزش و پرورش رسمی و غیررسمی می‌توانند در ایجاد و ترویج سبک زندگی نقش مهمی ایفا کنند. در دنیای دیجیتال که انواع رسانه‌ها در هم‌پیمانی با صنعت و اقتصاد، رهبری تعیین و ترویج سبک زندگی را به دست گرفته‌اند، انفعال نهاد آموزش و پرورش در برابر رسانه‌ها موجب از دست دادن جایگاه آن در تربیت نسل‌ها خواهد شد. در جامعه‌ای مانند جامعه اسلامی ایران که آموزش و پرورش رسمی و رسانه ملی به لحاظ نظری در تعیین اهداف تربیتی همسو هستند، آموزش و پرورش می‌تواند در همکاری با رسانه ملی به سبک زندگی مناسب با جهان‌بینی اسلامی در میان دانش‌آموزان دامن بزند. مصارف فرهنگی دانش‌آموزان که اینک به جز اندکی تماماً از طریق رسانه‌های نوظهور تعیین می‌شود، می‌تواند در این همکاری جهت‌گیری متفاوتی بیابد. مصارف قابل مدیریت در این جهت شامل مواردی از قبیل لوازم‌التحریر، سرگرمی‌ها، بسته‌های کمک آموزشی، کتاب‌ها و نرم‌افزارهای درسی و فوق برنامه و مانند آن است. با همکاری رسانه ملی و آموزش و پرورش می‌توان مواردی از مداخله در اصلاح سبک زندگی دانش‌آموزان را در جهت ترویج جهان‌بینی اسلامی عملی ساخت. برای نمونه، مواردی را بیان می‌کنیم:

- برنامه‌های سرگرمی رسانه ملی جزء برنامه درسی مدارس قرار گیرد و آزمون یا مسابقاتی در مدرسه طراحی شود که مقتضی تماشای برنامه‌ها در منزل است. این کار فرصت دانش‌آموزان برای سرگرمی در خانه را به خود اختصاص می‌دهد و به این وسیله از تضييع اوقات و یا اشتغال به سرگرمی‌های رایج در فضای مجازی می‌کاهد؛

- لوازم‌التحریر مناسب با فرهنگ اسلامی و انقلابی در رسانه ملی بهانه و محور برگزاری مسابقات تلویزیونی برای دانش‌آموزان شود. مراحل از این مسابقات در شبکه‌ای که در مدارس شکل می‌گیرد پیگیری شود. احیاناً موفقیت در این برنامه‌ها در کارنامه تحصیلی دانش‌آموز مؤثر باشد؛

- پیگیری برخی از تکالیف مدرسه به برنامه‌های خاصی از رسانه ارجاع شود و به واسطه نوع راهنمایی‌های برنامه‌های تلویزیونی، والدین نیز در این پیگیری‌ها شریک شوند تا مرجعیت و اقتدار والدین که اینک توسط رسانه‌های نوپدید ضعیف شده است، احیا شود؛

- ارجاع دانش‌آموزان به مساجد و کانون‌های فرهنگی اسلامی برای انجام تکالیف و تکمیل آموزش‌ها و جبران آن در صورت فقدان این امکانات در محل، توسط رسانه ملی.

مواردی از این دست امکان اصلاح سبک زندگی و نیز امکان مطالعه بر روی رفتار دانش‌آموزان به منظور ارتقای سلامت اعتقادی و رفتاری آنان را فراهم می‌کند. یکی از شاخص‌گذاری‌های مهمی که در سبک‌های ترویجی ضرورت دارد، شاخص‌های مربوط به نظام تعلیم و تربیت اسلامی

است. در این نظام جایگاه خانواده، معلم، بازی، علم، ادبیات، مدرسه، مسجد، همالان و... اولویت هرکدام مشخص می‌شود و سبک‌های پیشنهادی به هدف احراز جایگاه هر یک از این عناصر طراحی می‌شوند. با مطالعه بر روی تغییرات رفتاری عارض بر دانش‌آموزان می‌توان سهم هر یک از این عناصر در تربیت آنها را احیا کرد.

شاید یکی از مهم‌ترین دستاوردهای قابل پیش‌بینی برای برنامه اصلاح سبک زندگی مقاومت در برابر اختلال هویت گسسته اجتماعی باشد. امروزه این اختلال به صورت فراگیر مشاهده می‌شود. بروز این اختلال نتیجه اختلاف زیاد میان پیام‌ها و الگوهای پیشنهادی مدرسه از یک سو، و رسانه‌ها از سوی دیگر است. با مشارکت در اصلاح سبک زندگی از این اختلاف کاسته می‌شود. این مسیر مقتضی‌ترین گزینش یک روایت از نظام تعلیم و تربیت اسلامی از سوی آموزش و پرورش و رسانه ملی است. بنابراین، کشف نظام تربیتی اسلامی مقدمه لازم برای ورود به این مسیر است. نمادسازی و شاخص‌گذاری مصارف فرهنگی دانش‌آموزان و به‌کارگیری نظام ارزشیابی مدارس مقدمه ضروری دیگری است، برای امکان‌پذیر کردن مطالعه میدانی در مورد رفتار دانش‌آموزان. مطالعه میدانی در مورد مجموعه‌ای از رفتارهای دانش‌آموزان که در قلمرو برنامه اصلاح سبک زندگی قرار می‌گیرند به پژوهشگران تربیتی این امکان را می‌دهد که در دو جهت به فرضیه‌پردازی بپردازند. از سویی در کارآمد کردن برنامه اصلاح سبک زندگی شریک شوند و علوم تربیتی کاربردی را توسعه و ارتقا بخشند، و از دیگر سو، به فرضیه‌پردازی در جهت رشد دانش محض تربیتی بپردازند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. استیس، والتر ترنس (بهار و تابستان ۱۳۸۲)، «در بی معنایی معنایی هست»، نقد و نظر، ترجمه اعظم پویا، شماره ۲۹ و ۳۰، ص ۱۰۸-۱۲۳.
۲. اسوندسن، لارس ام (۱۳۹۴)، فلسفه ملال، ترجمه افشین خاکباز، فرهنگ نشر نو.
۳. اعرافی، علیرضا (۱۳۷۷)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۱، تهران: انتشارات سمت.
۴. باقری، خسرو (۱۳۸۲)، هویت علم دینی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. _____ (۱۳۹۱)، مناظره‌هایی در باب علم دینی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۶. بستان، حسین (۱۳۹۰)، گامی به سوی علم دینی، ج ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. _____ (۱۳۹۲)، نظریه‌سازی دینی در علوم اجتماعی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. بهستانی، (۱۳۹۰)، نگاهی به سبک زندگی آمریکایی، در: رسولی ثانی آبادی (۱۳۹۰).
۹. تریگ، راجر (۱۳۸۲)، دیدگاه‌هایی درباره سرشت آدمی، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: اسراء.
۱۱. رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۰)؛ آمریکا ۱۱ ویژه مسائل داخلی آمریکا، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۲. سادوک، بنجامین؛ ویرجینیا، سادوک و پدرو روئیز (۱۳۹۳)، خلاصه روان‌پزشکی کاپلان و سادوک، ج ۲، ترجمه مهدی گنجی، تهران: نشر ساوالان.
۱۳. الصدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۸)، اقتصادنا، بی‌جا: المجمع العلمی للشهید الصدر.
۱۴. علم‌الهدی، جمیله (۱۳۸۸)، نظریه اسلامی تعلیم و تربیت، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۱۵. فتحعلی‌خانی، محمد (۱۳۷۷)، «[آراء تربیتی] فارابی»، در: اعرافی (۱۳۷۷).
۱۶. کیلانی، ماجد عرسان (۱۳۸۹)، فلسفه تربیت اسلامی، ترجمه بهروز رفیعی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۷. لگنهاوسن، محمد گری (بهار و تابستان ۱۳۸۲)، «نقد و بررسی کتاب اخلاق اصالت»، نقد و نظر، ترجمه منصور نصیری، شماره ۲۹ و ۳۰، ص ۳۱۹-۳۵۷.
۱۸. ملکیان، مصطفی و دیگران (۱۳۹۱)، «دانشگاه اسلامی»، در: باقری (۱۳۹۱).
۱۹. مهدوی کنی، محمدسعید (۱۳۸۷)، دین و سبک زندگی، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).